

تعلیم و تربیت

سال دوم

مهر ۱۳۰۵

شماره هفتم

تهدیب اخلاق - ۲ -

بقلم آقای دکتر ولی الله خان نصر رئیس محترم کل معارف

چندان لازم نیست کسی بدی و خوبی را بما بشناساند چه آنها بالذات معرف وجود خود میباشند و ما بدون فکر زیاد می توانیم آنها را شناخته از یکی تحرز کنیم و بدیگری نفرت جوئیم آیا شناختن آهنگهای نا موزون از آهنگهای موزون مشکل است آیا نفرت یا توجه طبیعت بانها فطری نیست . بدی صوت نا مطبوع طبیعت و خوبی صوت مطبوع و دلکش آنست .

تکلیف انسان چیست ؟ جواب این سؤال مشکل که مبنای تربیت بشر است در بادی نظر آسان می نماید لکن فی الواقع چنین نیست اگر بگفتهای من نظر داشته مخصوصاً معنی تکلیف را فهمیده باشید بخوبی آنها درك خواهید کرد بعقیده این بنده اجراء چیزی که وجدان آنها ستایش می کند و احتراز از چیزیکه آنها نکوهش می نماید بهترین و کاملترین جوابیست که بتوان داد اگر انسان این تکلیف را بجا آورد طولی نکشد که متصف بصفات حمیده گردد آنوقت چکار نیست که از او پیشرفت نکند .

تحصیل علم پس از تحصیل اخلاق است با اخلاق باید فقط عالم شود تا بتواند کجی ها را راست و شکستگی ها را درست نماید اگر

بی اخلاق علم فرا گیرد وزهام امور را در کف خود بیند طولی نکشد که شهر یا مملکت منقلب و کارها از محور اصلی خود دور افتد فساد بر صلاح غلبه کند و بدی بخوبی استیلا یابد زیرا : « چودزدی با چراغ آید گریده تر برد کالا » آنوقت هیئت جامعه از ترقی بتنزل گراید و چرخهای آن که اخلاق محرك آنهاست از حرکت بایستد نظر باهمیت اخلاق است که حضرت ختمی مرتبت ص فرمود بعثت لانعم مکارم الاخلاق .

فرض می کنیم مرا لایق دانسته دستوری برای تهذیب اخلاق خود از من طلب کنید جواب این سؤال مقدر را بطریق ذیل معروض میدارم : اخلاق حمیده بدو دسته قسمت میشوند : دسته اول که شامل صفات اولیه اصلیه و دسته دوم که جامع صفات ثانویه فرعیه است در ذیل از هر کدام سخنی چند بطور اختصار مذکور میشود دسته اول که آنرا بسیار مهم دانسته پایه اخلاق میدانم مرکب است از راستی و صافی و سادگی و خلوص و درستی .

۱ - راستی رکن رکن اخلاق و بصحت و سلامت وجود دلالت میکنند و چون وجود صحیح مستقل و آزاد وقائم با لذاتست پس راستی مایه استقلال و آزادی می باشد و از این جاست که می گویم شخصی که صفت راستی در او کم است استقلال و آزادی او نیز کم میباشد و این قضیه در خانواده و مملکت نیز صدق می کند دروغ روح را ضعیف و نحیف کرده وجود را از اعتبار می اندازد و بدین جهت منفور عامه می باشد دروغگو هم از آن متنفر است چه در خلوت به دروغ خود اعتراف می کند و فرزند خود را بر راستی اندرز میدهد

دروغگو کم حافظه است چه برای اقامه يك دروغ چندین دروغ باید بگوید و از کجا حافظه بیچاره بتواند آنها را چنانکه ساخته و پرداخته شده در خود نگاه دارد بدان سبب است که دروغگو همیشه خائف و هارب است .

۲ - صافی يك نوع راستی می باشد و انسان با آن صفت دنیا می آید پس اگر از آن دست بردارد حقیقت را مستور داشته تزویر کرده است و تزویر برادر دروغ است مقصود از صافی آنست که انسان چنانکه خلق شده یعنی بی پیچ و خم جلوه کند و از خود نمائی پرهیزد چه این صفت انسان را پست کرده متقلب میسازد .

۳ - سادگی ضد ترکیب و اختلاط است و ساده کسی است که بی غل و غش یعنی بی پیرایه باشد این صفت که در بسیاری ازه واقع با صافی مشتبه میشود مقبول خاص وعام و کسی نیست که آنرا دوست ندارد و باندازه مرغوب و مطلوب است که یاره حکماء اخلاق آنرا چشمه سعادت و قوت وجود و یکانه و جاهت روح دانسته اند غیر ساده گرفتار فروع و از اصول محروم است تجمل باعث خود فروشی است و خرد فروشی مایه غفلت و بیهوشی خود فروش محل اعتنا نیست اگر چه فلان پسر فلان یا یکی از بزرگترین اعیان باشد سادگی ظاهر کافی نیست بلکه باید باطن را نیز ساده کرد تا دو وجهه حیات یعنی ظاهر و باطن یکسان شده فواید و منافع سادگی کاملاً حاصل آید .

علت محبت طفل همانا راستی و صافی و سادگی اوست اگر این سه صفت در او نباشند هرگز باین درجه محبوب واقع نشود گویا وجود او را از این سه قوه سرشته اند یا این سه قوه دست بهم داده او را

ساخته اند بدین نظر است که زمانی او را نمایندند این سه قوه تصور کرده می پرستیدند اکنون نیز در همه نقاط زمین او را عزیز میدانند و بی گناه میدانند پس می توان گفت این صفات همه جا و همیشه محترم است .

۴ - خلوص مانند سادگی جزء لاینفک راستی است و راستی بدون آن بوجود نیاید و فقط خالص می تواند راستگو باشد هر فردی از افراد بشر دارای قوای مخصوصی است و هر يك از این قوی را خاصیتی است که باید هیئت جامعه از آن متمتع گردد بعبارة اخیری هر درخت وجود را میوه ایست که باید بدست رس هر کس گذاشته شود فقط خلوص می تواند آن قوی را ظاهر سازد و ودایع خلقت را که در نهاد بشر است آشکار کرده وجود را معرفی کند پس بدون آن وجود مجهول یا مبهم مانده شناخته نشود و معاشرت با مجهول الحال بی فایده بلکه مضر و هریت بشریت از آن بیزار است .

۵ - درستی که در حقیقت مکمل خلوص است باعث صحت معاشرت و صحت معاشرت مایه دوستی است پس دوستی نتیجه صحت معاشرت و درستی و خلوص می باشد .

درستی دوشیزه دیانت و شرافت است و کسیکه این دو صفت را دارا باشد درست میشود .

آیا صفتی یافت میشود که مرکب از صفات حسنه باشد و متصف بان یکی مانند متصف بصفات دیگر جلوه نماید ؟ بلی آن صفت عبارتست از سلامت نفس بعقیده بنده صفتی از آن عالی تر نیست گوئی جوهر تمام صفات حمیده را کشیده و در یک قالب ریخته بدین اسم موسوم کرده اند

چه تمام صفاتی را که تا بحال شنیده اید مرکب شده آنها میسازند. سلیم النفس هر گز از راه راست منحرف نشود و جانب صدق و صفا و درستی را فرو نگذارد گمان نکنید چنین شخص باید بدیرا تحمل کند و در صدد اصلاح آن بر نیاید یا سختی و درشتی را که می بیند اعتراض ننماید اگر چنین باشد سقیم النفس است و دارای عیب و نقص امراض روحی او را مبتلی کرده و وجدانش را از پا در انداخته در حقیقت علیل است و دارای عقل کلیل اگر خود را صحیح و سالم میدانند و اعمال خویش را کامل می شناسد بخطا رفته اشتباه کرده است چه بدیرا که امراض و دشمن خوبی است نمی شناسد یا بان وقع نمی دهد آیا کسیکه خود را چشم دار میدانند و روشنائی را تمیز نمیدهد بیناست؟ صاحب نظر داند که کور است و مدعی نور وکل مدع کذاب دسته دویم حاوی صفاتیست که بالنسبه فرعی لکن بسیار مفیدی -

باشند و آنها را بدان نظر فرعی می گوئیم که پس از حصول صفات دست اول بدون زحمت زیاد پیدا می شوند و آنها از قرار تفصیل ذیلند:

۱ - میان روی در صحبت و تکلم و آن دال است بر قوت خصلت و شعور پرگو بیمایه است و بدین سبب یاوه می سراید و وقت خود و دیگرانرا ضایع می کند « که از میان تهی بانگ میزند خشخاش » مثلی است معروف. حکیم نظامی در مقام نصیحت بفرزند خود می فرماید:

کم گوی و گریده گوی چون در تا از در تو جهان شود پر

۲ - سرپوشی و خود داری دو روح بزرگ معاشر تند و بدون

آنها معاشرت دوام نکرده باعث اختلاف و کدورت گردد

۳ - فروتنی صفتی است زبنده و ابدأ دلالت بر پستی نکند

زیور علم و کمال است و زینت جاه و جلال و اهل هنر مخصوصاً باید فروتن باشند تا هنر آنها بهتر جلوه کند آیا بعضی عکسها یا تصویرات را دیده اید که چگونه بواسطه سایه که عکاس یا نقاش در آنها ترتیب داده برجسته نمودار میشوند فروتنی مانند این سایه است و هنر را نمایان می کند .

۴ - ادب و انسانیت دو علامت بزرگ حسن خلق و گمان نمیکند منکری در عالم داشته باشند .

۵ - نظم پرستی مایه آسایش و اوقات شریف را حفظ میکند نه فقط باید آنها در کارهای اداری رعایت کرد بلکه در کارهای خانه و امور فکری نیز باید بکاربرد همه کس میدانند نظم خانه باعث راحت و نظم فکر سبب صحت نتیجه و سرعت حصول آست .

۶ - اطاعت که در حقیقت فرع نظم پرستی است یکی از صفات لازمه بشریت می باشد و مخصوصاً جوانان باید کمال جد و جهد را در تحصیل آن بنمایند اطاعت رؤسای خود را واجب دانند و غفلت از کار را گناه شمارند و مخصوصاً باید بدانند کسیکه می خواهد مطاع شود باید بدو مطیع گردد چه فقط در مکتب اطاعت تحصیل مطاعیت میشود .

برای اینکه این مقاله ناقص نباشد خطاهای اخلاقی را که انسان غالباً مرتکب و بدین واسطه دچار مصیبت و زحمت میشود در اینجا ذکر میکنیم تا آنها را شناخته در مدت زندگانی کمتر گرفتار بدبختی و سختی بشوید چه پس از تفکر و تعمق زیاد می فهمید که بیشتر غصه ها و عدم موفقیت در امور از آنهاست و آنها از این قرارند :

- ۱ - توقع اینکه تمام مردم خوبی و بدی را مثل شما فهمیده مطابق آن رفتار کنند .
- ۲ - احساسات و لذائذ خود را میزان احساسات و لذائذ دیگران قرار داده این ها را با آنها سنجیدن .
- ۳ - توقع اتحاد آراء در امری داشتن .
- ۴ - در جوانی مدعی تجارب پیری بودن چه این تجارب بمرور دهور حاصل شود و بی شك جوان نور سیده بحصول آن موفق نگردد
- ۵ - خصائل و صفات مردم را بیک چشم نگرستن و متوقع تساری آنها بودن .
- ۶ - از کارهای پست یا چیزهای ناقابل صرف نظر نکردن .
- ۷ - تکمیل را مخصوص خود دانستن و اعمال خویش را تام و تمام خواندن .
- ۸ - در استعمال چیز های بی علاج اعم از اینکه مرض یا غیر آن باشد خود و دیگران را زحمت و تصدیع دادن .
- ۹ - دستگیری در هنگام حاجت از مستحق نکردن .
- ۱۰ - چیزی که فوق قوه یکی است فوق قوه دیگری دانستن
- ۱۱ - چیزی که خارج از فهم شماست منکر شدن .
- ۱۲ - بنواقص وضعف مردم بر نخوردن .
- ۱۳ - در امور اخلاقی ظاهر را عنوان باطن قرار دادن چه باطن فقط مایه مرد را آشکار و قدر و قیمت او را پدیدار می کند . این سیزده خطاء کثیر الابتلاء و باعث ضلالت است و شخص با اخلاق باید همیشه آنها را در تحت نظر داشته باشد .

این بود نطقی که از من تقاضی شده امید است که در آن فکر کنید و راه اصلاح خود را در آن بیابید و بدانید که محبت و صمیمیت آنرا نکاشته نه اجبار و رسمیت .

در این دنیا اسباب فساد اخلاق از هر جهة مهیاست غالب مردم در امر تربیت بی قید و لایالی و کوچه و بازار از مردی و مردی خالی اغراض فاسد و بازار اخلاق کاسد اوضاع معلوم و هوا مسموم مثل این است که بی اخلاقی از جایی مأمور شده که روزگار ما را سیاه و ما را بخاک مذات نشاند پس چقدر باید زحمت کشید تا چند نفر را نسبة لایق و صالح تربیت کرد الحمد لله که حسن اخلاق در شما نمو کرده و زحمات مدرسه بی نتیجه نشده و هر کدام لایق اعتماد و لایق توجه هستید . امید است همیشه با خوبی قرین باشید و از شادان و مکائد بدی محفوظ بمانید



کلمات معلمین بزرگ

خیلی عجیب است که انسان از روزیکه شروع بتربیت بچه خویش نمود از بدترین وسایط چون رقابت ، حسد ، غبطه ، خود بینی ، بیم و ترس ، که مفسد روح قبل از تشکیل جسم هستند استفاده نمود . انسان با هر معلوماتیکه به کله بچه می سپارد بك ذمیمه اخلاقی نیز قبل از حلول وقت باو القا مینماید . باین معنی که معلمین کم فکر بگمان اینک به بچه ها خوبی می آموزند ، آنها به بدخواهی عادت میدهند و این معرفت را متأسفانه خارقه تصور میکنند و در آخر با کمال جدیت بما میگویند : « انسان چنین است ! » - آری انسانیکه نتیجه تربیت شما است چنین است .